جلسه 426

شنبه 01/12/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

## مفهوم شرط

بحث راجع به مفهوم شرط است. قبل از اینکه وارد بحث از مفهوم شرط به تفصیل بشود مطلبی را از مرحوم آقای خوئی نقل کنیم.

ایشان فرموده اند ما یک بحثی داشتیم در واجب مشروط، اختلافی بود بین مرحوم شیخ انصاری و مشهور. مرحوم شیخ انصاری می فرمود ما واجب مشروط نداریم، تمام واجبهای مشروط به واجب معلق بر می گردند. إن جاءک زید فأکرمه مجیء زید شرط وجوب نیست، بلکه شرط واجب است. وجوب فعلی است، منتهی واجب اکرام زید علی تقدیر مجیئه هست. مجیء زید شرط واجب است اما شرطی است که لازم التحصیل نیست. ولذا مرحوم شیخ مجیء زید را قید ماده گرفته اند یعنی قید اکرام، و نه قید هیئت یعنی وجوب.

بنابر نظر مرحوم شیخ اصلا ما بحثی به نام مفهوم شرط نخواهیم داشت. بر می گردد شرط به وصف، می شود مفهوم وصف. چون مراد از وصف، وصف نحوی که نیست اکرم العالم العادل. نه، مراد از وصف مطلق قید است ولو وصف نحوی نباشد، ظرف نحوی باشد، مثل اکرم زیدا عند مجیئه. اینکه ما بحث کنیم از مفهوم شرط مبتنی بر این است که انکار کنیم نظر مرحوم شیخ انصاری را و معتقد بشویم إن جاءک زید فأکرمه مجیء شرط وجوب است قید هیئت است.

اقول: این فرمایش مرحوم آقای خوئی ناتمام است. اولا: بحث مفهوم شرط مختص حکم تکلیفی نیست. گاهی شرط، شرط حکم وضعی است. إذا بلغ الماء قد کر لاینجسه شیء. می خواهیم ببینیم آیا مفهوم این حدیث شریف این است که إذا لم یبلغ الماء کر یتنجس بملاقات النجس یا نه. فرض کنید ما در بحث رجوع شرط به ماده موافق با مرحوم شیخ انصاری شدیم که اتفاقا هستیم، اما این مختص است به شرط حکم تکلیفی نه شرط حکم وضعی.

ثانیا: در همین إن جاءک زید فأکرمه خود مرحوم شیخ انصاری هم قبول دارد که ظاهر خطاب رجوع قید به هیئت است. برهان مانع است از رجوع به این ظاهر خطاب. حال برهان چیست در جای خودش گفته شده است. و الا ظاهر خطاب به اعتراف خود شیخ اعظم این است که مجیء زید شرط وجوب اکرام است. وما تابع همین ظهور خطابیم در مفهوم گیری، نه تابع برهان. و واقعا خودتان قضاوت کنید، شما در مفهوم گیری از قضیه إن جاءک زید فأکرمه اول فکر می کنید ببینید مبنای شما این است که قید به هیئت بر می گردد کما علیه المشهور تا مفهوم گیری کنید، یا قید به ماده بر می گردد کما علیه الشیخ الاعظم تا مفهوم گیری نکنید. اینطور است؟ اینطور نیست. شما در مفهوم گیری تابع ظهور عرفی هستید. ظهور عرفی إن جاءک زید فأکرمه هم این است که این قید، قید هیئت است. آنوقت ما می گوئیم که از إن جاءک زید فأکرمه فهمیدیم که دیگر لایجب اکرام زید عند عدم مجیئه. کأنه شارع فرموده است إن جاءک زید فأکرمه وإن لم یجئ فلایجب أن تکرمه، این را می فهمیم. وجوب مشروط نیست اما به همان نحو واجب معلق این مطلب جدیدی است که شارع بگوید إن جاءک زید فأکرمه وإن لم یجئک فلایجب أن تکرمه. شارع بگوید اکرم زیدا عند مجیئه و لایجب أن تکرم زیدا عند عدم مجیئه، خب اگر نمی فرمود ولایجب أن تکرم زیدا عند عدم مجیئه و فقط می فرمود اکرم زیدا عند مجیئه، شما می فرمودید اثبات شیء نفی ماعدا نمی کند. اگر فقط شارع می فرمود اکرم زیدا عند مجیئه، شما می فرمودید خب شاید اکرام زید عند مرضه هم واجب باشد. از اکرم زیدا عند مجیئه ما نمی توانیم کشف کنیم که لایجب اکرام زید عند مرضه. خب شارع آمد گفت و لایجب اکرام زید عند عدم مجیئه. انتفاء عند الانتفاء را فهمیدیم. خب مرحوم شیخ انصاری می فرماید در جمله شرطیه، جمله شرطیه ذو لسانین است، یک لسانش این است که اکرم زیدا عند مجیئه، ولو عند مجیئه قید ماده باشد. لسان دیگرش این است که لایجب أن تکرم زیدا عند عدم مجیئه.

پس این بحث مفهوم شرط ثابت است و قابل نزاع است حتی بنابر قول مرحوم شیخ اعظم قده.

مرحوم شیخ در إن جاءک زید فیجب اکرامه هم که وجوب مفاد هیئت امر نیست مثل فاکرمه نیست، باز می گوید برهان قائم است بر رجوع قید به ماده یعنی به اکرام. شرط واجب است. باز اکرام زید علی تقدیر مجیئه واجب است. چون ایشان دو برهان داشت، یک برهان این بود که اکرمه صیغه امر است و وجوب در آن از هیئت فهمیده شده است. معنای هیئت معنای حرفی است و معنای حرفی بخاطر جزئی بودنش قابل تقیید نیست. این یک برهان بود که ثابت می کرد که إن جاءک زید فأکرمه این مجیء زید قید وجوب اکرام نیست. چون وجوب اکرام از صیغه امر استفاده شده است که معنای حرفی است و المعنی الحرفی جزئیّ والجزئیّ لایقبل التقیید. یک برهان دیگری هم داشت که مربوط بود به عالم طلب واراده مولا. که می فرمود مولای ملتفت اراده مشروطه ندارد که بگوید اگر زید آمد آنوقت اراده می کنم وطلب می کنم که تو او را اکرام کنی. نخیر، همین الان که ملتفت است و مصلحت را در اکرام زید علی تقدیر مجیئه می بیند شوق پیدا می کند. همین الان شوق پیدا می کند به اکرام زید علی تقدیر مجیئه. نه اینکه بگذارد بعد از اینکه زید آمد آنوقت مولا شوق پیدا کند به اکرام او. اینطور نیست. همین الان مولای ملتفت شوق دارد به این اکرام زید علی تقدیر مجیئه. ولذا متصدی می شود خطاب امر را صادر می کند می گوید إن جاءک زید فأکرمه. اگر همین الان شوق نداشت به اکرام زید علی تقدیرم مجیئه که متصدی صدور خطاب نمی شد. بالوجدان همین الان مولا بعد از التفات به مصلحت در اکرام زید علی تقدیر مجیئه شوق دارد اما به حصه ای از اکرام زید، اکرام زید علی تقدیر مجیئه.

این هم برهانی دیگر بود از مرحوم شیخ. طبق این برهان همیشه وجوب به لحاظ آن عالم شوق واراده مولا فعلی است، ولو متعلق آن عبارت باشد از اکرام زید علی تقدیر مجیئه مثلا.

از این مطلب که مقدمه مفهوم شرط بود بگذریم. وارد اصل بحث بشویم.

محل نزاع

قبل از اینکه فرمایش مرحوم آخوند را مطرح کنم این را توجه دارید که ما در مفهوم شرط اگر نزاع می کنیم و اختلاف داریم و بین بزرگانمان اختلاف است که آیا جمله شرطیه مفهوم دارد یا ندارد، نزاع در مفهوم فی الجمله نیست، نزاع در مفهوم مطلق است. مفهوم فی الجمله به دلالت عقلی است. از إن جاءک زید فأکرمه می فهمیم اکرام زید مطلقا واجب نیست. اگر اکرام زید مطلقا واجب بود شرط ذکر کردن لغو بود، خب می فرمود اکرم زید، چرا فرمود إن جاءک فأکرمه. پس مفهوم فی الجمله محل نزاع نیست. محل نزاع مفهوم بالجمله ومطلق هست که آیا از خطاب إن جاءک زید فأکرمه می فهمیم که لایجب اکرام زید عند مجیئه مطلقا سواء مرض أم لا، سواء سلّم علیک أم لا. قائلین به مفهوم شرط می گویند جمله شرطیه مفهوم مطلق دارد. إذا بلغ الماء قدر کر لاینجسه شیء می گوید آب قلیل مطلقا نجس می شود با ملاقات نجاست، ولو آب قلیلی باشد که جاری است، ولو آب قلیلی باشد که جوشان است از زمین. منکرین مفهوم شرط این را قبول ندارند. می گویند مفهوم مطلق ندارد جمله شرطیه، آب قلیل مثل آب کر نیست، آب کر معتصم است، اما شاید آب قلیل تفصیل دارد، آب قلیل اگر نابع باشد من الارض او هم معتصم باشد، چه می دانیم.

منکرین مفهوم شرط مثل مرحوم آخوند و محقق اصفهانی وآقای بروجردی و امام قدهم می فرمایند که ما مفهوم شرط یعنی مفهوم بالجمله برای جمله شرطیه را قبول نداریم. هر چند مرحوم آقای صدر این بزرگان را متهم می کند که شما در اصول انکار می کنید مفهوم شرط را، اما به فقه که می رسید فراموش می کنید و عملا مفهوم گیری می کنید از جمله های شرطیه طبق ارتکاز عرفی خودتان

البته این اشکال شاید به حضرت امام ومرحوم آخوند وارد باشد، چون ما هم ندیدیم که مثلا حضرت امام ره در فقه یک جا ایراد بگیرند بگویند این جمله شرطیه مفهوم مطلق ندارد. ایشان هم مثل مرحوم آقای خوئی که قائل به مفهوم شرط بود در فقه تمسک می کنند به مفهوم شرط. حال عدول کرده اند از آن مبنای اصولی شانف یا به قول آقای صدر عملا در فقه اجراء کرده اند مفهوم جمله شرطیه را بر خلاف مبنای اصولی نمی دانیم.

به هر حال بحث راجع به مفهوم مطلق جمله شرطیه است. اما در مفهوم وصف برعکس است، بحث در مفهوم فی الجمله است. یعنی در اکرم العالم العادل که وصف است بحث در این است که آیا فی الجمله اکرم العالم العادل مفهوم دارد، یعنی ما فی الجمله می فهمیم که عالم تمام الموضوع برای وجوب اکرام نیست والا لغو بود بگویند اکرم العالم العادل، خب می گفتند اکرم العالم. آیا وصف مفهوم فی الجمله دارد یا نه؟ اما مفهوم بالجمله که از اکرم العالم العادل بفهمیم که لایجب اکرام العالم غیر العادل مطلقا ولو کان هاشمیا، نه، بعید است کسی قائل به مفهوم وصف بالجمله باشد. نزاعی که ما بین اعلام دیدیم در این است که وصف مفهوم فی الجمله دارد کما علیه السید الخوئی، یا مفهوم فی الجمله هم ندارد کما علیه شیخنا الاستاذ، که می فرمود شاید مطلق عالم واجب الاکرام باشد ولکن از باب اهمیت اکرام عالم عادل فعلا او را شارع بیان کرد بخاطر اهمیت آن.

پس بین مفهوم وصف و مفهوم شرط این فرق هست.

ارکان مفهوم شرط از نظر آخوند

مرحوم آخوند برای مفهوم شرط دو تا رکن ذکر می کند، می گوید اگر این دو تا رکن تمام بشود مفهوم شرط قبول است:

رکن اول: این است که ادات شرط دلالت بکند بر علیت انحصاریه شرط للجزاء. إن جاءک زید فأکرمه مفادش این باشد که مجیء زید علة منحصرة لوجوب اکرامه. این رکن اول است که ادات شرط دلالت کند بر علیة الشرط للجزاء علیة منحصرة.

مرحوم آخوند نزاع را فقط در همین رکن اول می داند، می گوید نزاع بین قائلین به مفهوم شرط ومخالفین مفهوم شرط در همین رکن اول است، که قائلین به مفهوم شرط می گویند مفاد جمله شرطیه این است که الشرط علة منحصرة للجزاء. منکرین مثل مرحوم آخوند این رکن اول را قبول ندارند، می گویند نخیر إن جاءک زید فأکرمه نمی گوید المجیء علة منحصرة لوجوب اکرام زید.

اما مرحوم آخوند فرمایشش این است که مفهوم شرط یک رکن دومی هم دارد ولو آن رکن دوم مورد اتفاق است.

رکن دوم: این است که جزاء که مترتب است بر شرط و معلق است بر شرط، طبیعی الحکم باشد نه شخص الحکم. توضیح ذلک:

یک وقت شما می گوئید اکرم زیدا عند مجیئه، این عند مجیئه علت منحصره است، اما برای این شخص از وجوب اکرام زید، این فرد از وجوب اکرام زید که در خطاب اکرم زیدا عند مجیئه مولا گفت یک علت منحصره دارد وآن مجیء زید است. اما ممکن است مرض زید هم علت باشد برای فرد دیگری از وجوب اکرام زید. وجوب اکرام زید دو فرد داشته باشد، یک فرد آن معلول مجیء زید است، مجیء زید علت منحصره آن فرد است. اما وجوب اکرام زید فرد دیگری هم داشته باشد که مریضی زید علت آن باشد. علت منحصره برای شخص وجوب اکرام زید که در خطاب اکرم زیدا عند مجیئه گفته شد کافی نیست برای مفهوم گیری. چون مفهوم یعنی انتفاء سنخ وجوب اکرام زید، انتفاء طبیعی وجوب اکرام زید، انتفاء نوع وجوب اکرام زید عند انتفاء مجیئه. که بگوئیم اگر زید نیامد نه تنها این فرد از وجوب اکرام زید که در إن جاءک زید فأکرمه گفتیم نیست بلکه سائر افراد وجوب اکرام زید هم نیستند. هیچ فردی از وجوب اکرام زید محقق نخواهد شد در جائی که زید نیاید. یعنی معلق بر مجیء زید باید سنخ و طبیعی و نوع وجوب اکرام زید باشد. کأنه شارع بجای إن جاءک زید فأکرمه گفته است وجوب اکرام زید أی طبیعی وجوب اکرام زید علته المنحصرة هو مجیئه. علت منحصره این طبیعی وجوب اکرام زید مجیء زید است. خب آنوقت مفهوم شرط محقق می شود. چرا؟ برای اینکه اگر بنا باشد که مریض شدن زید هم علت وجوب اکرامش بشود دیگر نمی شود گفت طبیعی حکم یعنی طبیعی وجوب اکرام زید علت منحصره اش مجیء زید است. نخیر، علت دیگری هم دارد و هو مرضه.

مرحوم آخوند فرموده است که: به هر حال اگر رکن اول درست بشود، یعنی مفاد جمله شرطیه این باشد که مجیء زید علة منحصرة لوجوب اکرامه، ظاهر این مطلب این است که المعلق علی هذا الشرط و معلول هذا الشرط هو طبیعی وجوب اکرام زید. انصافا هم همین است. اگر رکن اول ثابت بشود، یعنی دلالت جمله شرطیه بر این مطلب که مجیء زید علة منحصرة لوجوب اکرامه، خب روشن است که ظاهر این خطاب این است که معلول المعلق علی الشرط هو طبیعی وجوب اکرام زید. نه اینکه مجیء زید علة منحصرة لهذا الفرد من وجوب اکرامه. این اصلا عرفی نیست.

ولذا مرحوم آخوند معتقد است که رکن دوم که معلق بر شرط طبیعی حکم باشد، یعنی در إن جاءک زید فأکرمه معلق بر مجیء زید طبیعی وجوب اکرام زید باشد، این رکن دوم محل نزاع نیست در صورتی که رکن اول ثابت بشود.

رکن اول از نظر مرحوم آخوند قابل اثبات نیست. مرحوم آخوند فرموده است: شما را به وجدانتان آیا شما از جمله إن جاءک زید فأکرمه علیت انحصاریه مجیء زید را لوجوب الاکرام می فهمید، یا نه می فهمید که در فرض مجیء زید وجوب اکرام هست. اما در فرض های دیگر، فرض مریض شدن زید وجوب اکرام هست یا نیست چه می دانیم. شما به شخصی می گوئید إن شربت هذا السم تموت، آیا از این خطاب علیت انحصاریه شرب السم للموت را می فهمیم؟ حال اگر کسی خود را حلق آویز بکند او نمی میرد؟ اگر کسی خود را از بالای کوه پرتاب کند نمی میرد؟ إن شربت هذا السم تموت آیا مفاد عرفی اش این است که شرب السم علة منحصرة للموت؟ ابدا.

مرحوم آخوند می گوید اصلا بالاتر بگویم: علیت شرط للجزاء را هم ما نمی فهمیم در جمله شرطیه. در جمله شرطیه نه تنها منحصره بودن را نمی فهمیم حتی علیة الشرط للجزاء را هم نمی فهمیم. إذا کان النهار موجودا فالشمس طالعة. آیا وجود نهار علت طلوع شمس است؟ به قول آن آقا گفت ماه بهتر از خورشید است چون خورشید در روز طلوع می کند مورد احتیاج ما نیست. این است؟ إذا کان النهار موجودا فالشمس طالعة؟ اینکه علیت ندارد وجود نهار لطلوع الشمس. بالعکس است، طلوع شمس علت نهار است، ولکن جمله شرطیه شما مشکلی ندارد.

پس اصل علیت را هم نمی فهمیم که الشرط علة للجزاء. نخیر، للعل الجزاء علة للشرط. لعل الشرط والجزاء معلولین لعلة ثالثة. إذا وجدت اخوة زید لعمرو فاخوة عمرو لزید موجودة. علیتی در کار نیست. پس اداة شرط فقط دلالت می کند بر ارتباط بین شرط وجزاء، اما این ارتباط علی نحو العلیة است علیة الشرط للجزاء؟ ابدا، همچنین دلالتی را ادات شرط ندارند فضلا از اینکه بخواهد بگوید الشرط علة منحصرة للجزاء.

ببینیم این فرمایش مرحوم آخوند درست است یا نه.